

حضرت امام سپس بر مطلب خویش اشکال کرده و می نویسند:

«و توهم: أن الماهية الكذائية مفعول عنها حين الوضع بالوجدان.»<sup>۱</sup>

توضیح: درست است که ماهیت کلی را در هنگام وضع تصور می کنیم، ولی این ماهیت کلی، مورد غفلت است و ما توجه به وجود خارجی شیء داریم. پس موضوع له، موجود خارجی است.

ما می گوئیم: پس طبق نظر متوهم، ماهیت تصور شده، کلی است (وضع عام) ولی موضوع له، فرد خارجی است (موضوع له خاص)؛ و خود جواب می دهند:

«مدفوع: بأن الارتكاز مساعد لذلك؛ كما نرى من إخبار العوام والنساء بمعدومية المسميات في

الأعلام و موجوديتها.

و الموضوع في هذا الحكم ليس الماهية الكلية القابلة للانطباق على الكثيرين، و لا الشخص الموجود

بما هو كذلك، بل الماهية التي لا تنطبق إلّا على الفرد الخارجي، و هي متصورة ارتكازاً، و الأعلام الشخصية

موضوعة لها. و هذا أهون من الالتزام بمجازية كثير من الاستعمالات الرائجة بلا عناية وجداناً. تأمل.»<sup>۲</sup>

توضیح:

(۱) نه تنها عرف از این «ماهیت کلی» غفلت ندارد بلکه به آن توجه دارد.

(۲) چراکه: عرف - حتی عوام که از عنایات مجازیه غافل هستند - می گویند: زید (مسمی به زید) موجود نیست. پس لفظ زید برای موجود خارجی وضع نشده است.

(۳) پس موضوع له زید، کلی منحصر به فرد است.

ما می گوئیم:

(۱) این کلام امام، با آنچه در امکان «وضع خاص؛ موضوع له خاص» آوردیم، سازگار است. هر چند با آنچه تحت عنوان تسامح عرفی در آنجا ذکر کردیم، مناسب نیست. (چراکه عرفاً مفهوم زید، جزئی است. در حالی که ایشان این مفهوم را مطابق با دقت عقلی، کلی می دانند)

(۲) ان قلت: این کلام امام - که وضع اعلام شخصیه را از نوع «وضع عام؛ موضوع له عام» بر می شمارند لا جرم به نفی امکان «وضع خاص؛ موضوع له خاص» می انجامد. چراکه گویی ایشان «ماهیت ذهنی زید» را کلی (عام) به حساب می آورند. و در نتیجه پذیرفته اند که ماهیات ذهنیه، نمی توانند جزئی باشند. پس پذیرفته اند که در مقام وضع، جزئی را نمی توان تصور کرد.

قلت: حضرت امام پذیرفته اند که اگر «زیدُ الموجود» را تصور کردیم و لفظ را بر آن گذاشتیم، «وضع خاص؛ موضوع له خاص» است و ایشان این را ممکن می دانند هر چند می فرمایند وضع اعلام شخصیه از این قبیل نیست.

۱. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۶۷

۲. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۶۸



لکن ما می گوئیم :

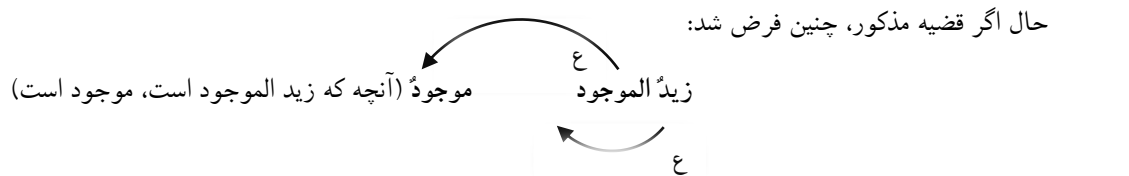
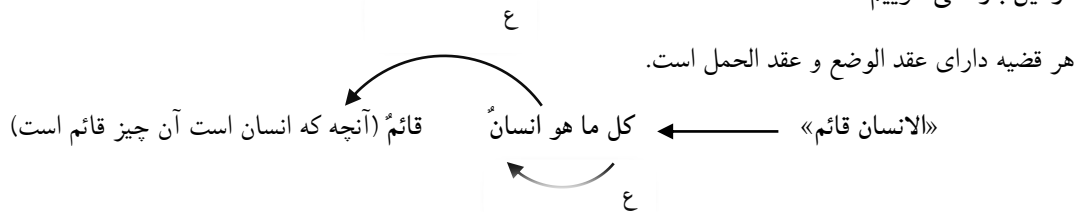
اگر حضرت امام، «مفهوم زید» را - بدون تقييد به قيد «الموجود» - کلی می دانند (و لذا موضوع له عام می دانند) باید مفهوم «زیدُ الموجود» را هم کلی بدانند. و لذا باید بپذیرند که وضع در فرض تصور «زیدُ الموجود» هم کلی است. (چراکه مفهوم کلی با تقييد به هيچ قیدی، جزئی نمی شود)

اللهم الا ان يقال :

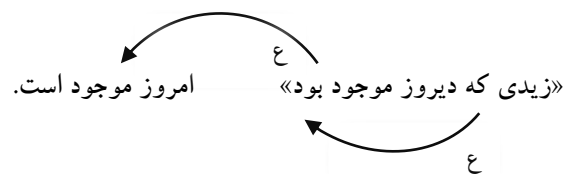
از آنجا که ایشان از اقسام «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» یکی را نیز وضع در «کل انسان» می دانستند، می توانند وضع را در این موارد (فرض کل انسان)، هم واقع و هم ممکن بشمارند.

۳ آیا قضیه «زیدُ الموجود موجود» ضروریه است (چنانکه «زیدُ زید» ضروریه است)؟  
اگر ضروریه بودن این قضیه نفی شود، سخن حضرت امام قابل مناقشه خواهد بود.

در این باره می گوئیم:

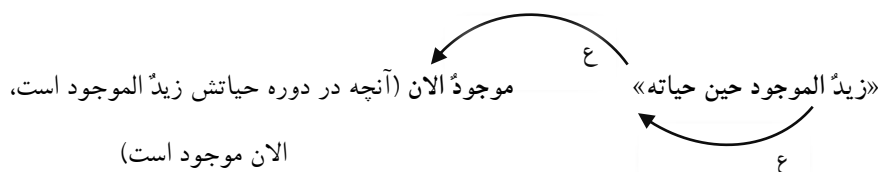


در صورتی که عقد الوضع مطلق بود (زیدی که همیشه موجود است) یا مربوط به الآن بود (زیدی که الان موجود است) و عقد الحمل هم همانطور بود، قضیه ضروریه می شود ولی در صورتی که زمان یا شرائط عقد الوضع، با زمان یا شرائط عقد الحمل، متفاوت بود، این قضیه ضروریه نیست و لذا قضیه :



ضروریه نیست. بلکه ممکنه است.

حال اگر موضوع له، لفظ زید «زید موجود در در دوره حیات زید» است، قضیه «زیدُ الموجود موجود» چنین می شود:



و این قضیه ضروریه نیست.

به عبارت دیگر : حین حیاته یعنی حین وجوده. چراکه فرض بر این است که فرد پس از مرگ دیگر موجود نیست. پس اگر قضیه چنین شود:

«زید الموجود حین وجوده موجوداً مطلقاً»

در این صورت قضیه ضروریه به شرط محمول است.

ولی اگر در عقد الحمل زمان حال را لحاظ کنیم، قضیه چنین می شود:

«زید الموجود حین وجوده لیس بموجود (معدوم) الآن» (یا : موجود الان)

در این صورت این قضیه می تواند صادق باشد و در عین حال تناقضی و یا مجازی هم لازم نیاید. (و همچنین ضرورت بشرط محمول هم پدید نمی آید)

(۴) حل قضیه آن است : به دقت عقلی، مفاهیم که در مقام وضع تصور می شوند، چون مفهوم هستند، کلی می باشند (و لذا عام می باشند) و موضوع له نیز همان ها هستند. پس لفظ «زید» بر مفهوم کلی زید (کلی منحصر در فرد) گذاشته می شود. و اگر لفظ را بر زید الموجود (به معنای مفهوم زید مقید به مفهوم وجود خارجی) قرار دهیم، باز هم این مفهوم کلی است. چراکه مفاهیم با هر تقیدی - حتی تقید به مفهوم وجود خارجی - جزئی نمی شوند.

اما اگر بخواهیم لفظ زید را بر «وجود خارجی زید» قرار دهیم - بر خلاف فرمایش حضرت امام - به مشکله «ضروریه شدن قضایا» بر نمی خوریم. ولی در این صورت لفظ زید دارای موضوع لهی می شود که وجود خارجی است و لذا مفهوم ندارد و این خلاف فهم عرفی است. چراکه در این صورت نباید از شنیدن لفظ زید، مفهومی در ذهن مخاطب نقش ببندد.

پس به دقت عقلی مفهوم زید، کلی است و لذا وضع در آن عام و موضوع له عام است. ولی چنانکه قبلاً آوردیم، عرفاً مفهوم زید جزئی است. پس نتیجه فرمایش امام بزرگوار آن است که بگوییم موضوع له در اعلام شخصیه به دقت عقلی، به صورت «موضوع له عام» است ولی عرف این دقت را ندارد و ماهیت ذهنی زید را جزئی بر می شمارد و لذا وضع و موضوع له را خاص می داند. و این همان نکته ای است که در ضمن بحث از امکان «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» مطرح کردیم.

